عدم تحقق مفهوم شرط در «اذا رایته وسط النهار» طبق مبنای وحید بهبهانی

عبارت سید در روایت اسحاق بن عمار تمام شد. اگر جمع‌بندی شود خوب است. روایت بعدی را دیده بودم، ولی این روایت هنوز در جمع‌بندی نیاز به نکات خوبی دارد.

یکی در مورد بحث دیروز در پایان جلسه بود؛ من عرض نکردم که این جمله «اذا رایته وسط النهار فاتمّ صومه الی اللیل»، مفهوم دارد یا ندارد. من گفتم روی مبنای وحید بهبهانی که بگوییم «اذا رایته» یعنی «اذا رایته فی آخر الشهر المبارک»، اگر حرف وحید را بگوییم که این برای آخر ماه است، آن وقت این جمله شرطیه مفهوم ندارد. تازه استظهار عقلائی را هم نگفتم. من به‌عنوان یک ذهنیت طلبگی خودم گفتم. گفتم من به‌عنوان یک فرد، وقتی حرف سید را دیدم، در ذهنم به این صورت شکل گرفت که این جمله شرطیه صد در صد مفهوم ندارد. حالا عرف عقلاء چه بگویند، دیروز قضاوتی نکردم.

پس هم در اصل جمله «اذا رایته» به‌عنوان خود جمله، قطع از نظر از مبنای وحید، باید بحث کنیم که مفهوم دارد یا ندارد، و دوم این‌که روی مبنای وحید که «اذا رایته» را برای آخر شهر مبارک فرمودند، در ذهنیت شخصی من به این صورت آمد. الآن هم همین‌طور است؛ در ذهن من صد درصدی است که این‌جا مفهوم ندارد. دیروز قضاوت نکردم که عرف عقلاء چیست. امروز هم عرضی ندارم.

شاگرد: در مورد مفهوم، مرحوم بروجردی مبنایی دارند، گمانم این است که این فرمایش شما می‌تواند از مبادی بحث ایشان باشد. در باب مفاهیم ایشان بحثی دارند به نام دلالت استعمالی. مقصودشان از دلالت استعمالی این است که برخی از چیزهایی که در فضای استظهار با آن مواجه هستیم، اصالً یک نوع فعلی از جانب متکلم است. در مفهوم شرط می‌گویند از باب دلالات فعل است؛ از باب دلالات استعمالی است. می‌گویند این‌که چیزی به چیز دیگر گره خورده می‌شود، گویا یک نوع فعلی از جانب متکلم است که در یک مواردی از این فعلی که انجام داده، غرض او را حدس می‌زنیم. دیروز گمان من این بود که فرمایش شما می‌تواند مبادی این باشد که کجا می‌توانیم غرض از این فعل را حدس بزنیم که مفهوم دارد؛ یعنی به‌صورت لغو این کار را نکرده، بلکه می خواسته یک چیزی بگوید. یا برخی از موارد دیگر.

استاد: در چه کتابی از ایشان این آمده بود؟

شاگرد: این را در تقریر مرحوم امام دیدم. شاید از رشحات امام بود که تقریر درس مرحوم بروجردی است.

استاد: گاهی مصادیق در کتب فقهی هم بحث می‌شود.

دیروز من هم مراجعه کردم؛ قضیه‌ای که مقصود از آن عدم اعتبار شرط است، عدم اعتنا به شرط است، قبلاً به ذهنم نیامده بود. اصلاً در ذهنم نبود. نمی‌دانم هم در اصول یا فقه کسی در جایی گفته یا نگفته. فرصت نشد که ببینم. شما اگر برخورد کردید بفرمایید. ولی در کتاب‌های اصولی تنها همان مسأله «ان رزقت ولدا...» و «وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْ

عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا» [1] آمده است.

---

[1] النور ۳۳

بازبینی #1
ایجاد شده 28 آوریل 2026 13:13:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 آوریل 2026 13:14:46 توسط ... .